



بلاها و مصائب از دیدگاه اسلام

محمد مهدی فجرى

جهان همواره دستخوش تغییر و دگرگونی است و در واقع مجموعه‌ای است از خوشبها و ناخوشبها، آسایش و سختبها، درشتبها و نرمبها، پستیها و بلندیها و... البته شاید این تنوع و فراز و نشیب در زندگی برخی افراد کم و یا بیش تر از دیگران باشد؛ ولی نمی‌توان کسی را یادت که زندگی او همیشه به یک صورت و یک نواخت باشد.

سختبها و بلاها ابعاد مختلفی دارد و برای هر کسی بسته به شرایط زندگی و اجتماعی یا وضعیت روحی،

به گونه‌ای بروز می‌کند؛ بیمار شدن خورد یا فرزند و یا یکی از نزدیکان، از دست دادن کسی که با او مانوس است، مرگ خویشان و نزدیکان، گرفتاریهای مالی، بلاهای طبیعی مثل سیل و زلزله، مشکلات شخصی همچون ناسازگاری با همسر، غم و اندوه و پریشانی، غربت، تهایی، ورشکستگی، ترس، اسارت، فقر و خلاصه هر آنچه بتوان نام بلا و سختی یا مصیبت و ناگواری بر آن نهاد، همگی از دو زاویه قابل مشاهده است.

اگر کسی به مشکلات و مصیبتها فقط از زاویه جهان مادی نگاه کند، شاید بتواند برای هر کدام دلیلی مادی بیابد؛ مثل اینکه خشکسالی را معلول نیامدن باران، مرضی به علت عدم رعایت بهداشت و ورشکستگی را نشانه‌ای بر عدم آگاهی از تجارت دانست.

اما از دیدگاه دین مبین اسلام، عوامل متعددی در این حوادث و بلاها اثرگذار مرتب است که علل مادی، تنها بخشی از آنها شمرده می‌شود.

قرآن و ائمه علیهم‌السلام علل متعددی را برای گرفتاری و مصیبتها ذکر نموده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آزمایش

یکی از حکمت‌های بلا این است که خداوند با سختبها و بلاها بندگانش را آزمایش می‌کند و در این آزمایش تنها کسانی که صبر پیشه می‌کنند پیروز و رستگار هستند.

پروردگار متعال می‌فرماید: **«وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ بِشَىْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَنَشْرِ الصَّابِرِينَ»** ^۱ «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کیم و بشارت ده به استقامت کسندگان!».

آزمایش الهی برای جداساختن و شناخته شدن راستگویان از مدعیان دروغگو و برای خالص و ناب گرداندن مؤمنین صورت می‌پذیرد.

«وَلَقَدْ لَقْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا صِدْقُ الرَّسُولِ الْكَافِرِينَ» ^۲ «او به تحقیق کسانی که قبل از آنها بودند را نیز امتحان کردیم، پس خداوند هم کسانی که صادق هستند و هم دروغگویان را مشخص و معلوم می‌کند.»

۱. بقره / ۱۵۵
۲. عکروت / ۳

مؤاخذ زیر از آیات و روایات بدست می آید:

الف. آزمایشهای الهی همگانی است و مختص گروه خاص نیست. همه انبیا و اولیای الهی در معرض آزمایشهای الهی قرار گرفته اند. قرآن مجید با اشاره به امتحان عمومی انسانها می فرماید: «أَخْبَبَ النَّاسُ أَنْ يُزَكَّرُوا أَنْ يَكْفُرُوا آمَنًا وَ لَمْ لَا يُتَّقُونَ»^۱ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟^۲

ب. امتحانات الهی به طرق مختلف صورت می پذیرد، چنانچه حضرت آدم علیه السلام با دستور نزدیک نشدن به درخت ممنوعه، و حضرت ابراهیم علیه السلام با امر به ذبح فرزند، و برخی با غیر و شره^۳ مورد آزمایش قرار می گیرند.

۱. مکتوب / ۲.

۲. «زَكَرْتُمْ بِالنَّارِ وَالْغُرَبَةِ» هر شما را با بدنها و غربتها آزمایش می کنیم - انبیا / ۳۳.

آزمایش الهی برای جداساختن و شناساختن شدن راستگویان از مدعیان دروغگو و برای خالص و ناب گرداندن مؤمنین صورت می پذیرد

در روایت است که امام محمد باقر علیه السلام نقل می فرماید: «دو لارشته از آسمان به زمین فرود آمدند، در بین هوا به هم رسیدند، یکی از آنها به دیگری گفت: برای چه فرود می آیی؟ گفت: خداوند عزوجل مرا به طرف دریای اهل ابل فرستاده، تا ماهی ای را صید نموده و به یکی از متمکاران برسانم، چه آنکه وی از خداوند متعال ماهی این دریا را تقاضا و درخواست نموده است. از اینرو حق جمل و اعلی مرا مأمور ساخته، نزد صیادی که ماهیهای آن دریا را صید می کند رفته، و او را به صید ماهی دریای مزبور ترغیب کنم

تا بدین ترتیب، حق عزوجل آن متمکار و کافر را به متهای آرزویش برساند.

سپس او به رفیقش گفت: تو برای چه فرستاده شدی؟

گفت: خداوند عزوجل مرا برای امری عجیبتر از آنچه شما به آن مبعوث نموده فرستاده است. من مأمورم به سراغ بنده مؤمنش که روزه دار و قائم اللیل است و دعاه و روزه اش در آسمان معروف و مشهور می باشد، بروم و ظرف غذایی را که وی پخته و برای افطارش آماده کرده و از گون نمایم تا بدین وسیله، آزمایش نهایی ایمان او صورت گرفته باشد.^۱

ح. صبر و استقامت، استمداد از نیروی ایمان و الطاف الهی، و توجه به این حقیقت که همه حوادث در پیشگاه خداوند رخ می دهد و او از همه چیز آگاه است، رمز پیروزی در امتحانات الهی است.

۱. حلال الترامح، شیخ صدوق، قم، انتشارات طابری، اول، ج ۲، ص ۲۶۵.

انواع آزمایش

قرآن کریم برخی از آزمایشهای الهی را که در مورد اقوام گذشته به عمل آمده اینگونه معرفی می نماید:

۱. امتحان عقیدتی

● در یکی از جنگها که دشمن به مدینه حمله کرده بود، مسلمانها تحت فشار شدید قرار گرفتند؛ به نحوی که به خداوند متعال بدگمان شدند. در قرآن خداوند این امر را ابتلایی برای مؤمنین محسوب می کند و پس از آن می فرماید که شما آنچنان ار حیث اعتقادات در معرض خطر قرار گرفتید که اگر دشمنان بر شما چیره می شدند و پیشنهاد پارگشت به سوی شرک به شما می دادند می پذیرفتید. خداوند حکیم می فرماید: «إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ قَوْبِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا... وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ آفَاطِرِهَاقُمْ سَبَّحُوا الْقِبْطَةَ لَأَنقَضَتْهَا

وَمَا تَكْتُمُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا)؛ «[به خاطر بیاورید] زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین [شهر] بر شما وارد شدند [و مدینه را محاصره کردند] و زمانی را که چشمها از شدت وحشت غیره شده و جانتا به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید. آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند... [آنها چنان بودند که] اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می کردند می پذیرفتند و جز مدت کمی [برای انتخاب این راه] درنگ نمی کردند».

● پس از آن که حضرت موسی علیه السلام برای مناجات با پروردگار، به کوه طور رفت، راز و نیاز او از سی شب، به چهل شب افزایش یافت، به این وسیله قوم او مورد آزمایش قرار

گرفتند؛ ولی نتوانستند از این امتحان سربلند بیرون آیند؛ چراکه شرک، در بدترین صورتش دامان بنی اسرائیل را گرفت. قرآن کریم با بیان این مطلب می فرماید:

﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾^۱ «گفت ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت».

مهم تر آنکه قبل از این آزمایش، هارون جانشین حضرت موسی علیه السلام آن مردم را از چنین امتحانی مطلع ساخته بود؛ ولی آنها توجه نکرده و به پیروی از سامری به گوساله پرستی روی آوردند.

۲. امتحان مالی

قرآن کریم در آیات متعدد به این آزمایش الهی اشاره می کند: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلاَ رَبُّكَ فَأَكْرَمَهُ وَ نَقَصَهُ لَيَقُولُ إِنِّي كَرِهْتُ وَ إِنِّي إِذَا مَا ابْتَلاَهُ فَقَدَرَ

عَلَيْهِ رِزْقَهُ لَيَقُولُ إِنِّي أَسَاءْتُ﴾؛ «اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد [مغرور می شود و] می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است! و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گرد [مایوس می شود و] می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَا بَلَى اللَّهُ الْعِبَادَ بَشِيءًا أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنْ إِخْرَاجِ الذَّرَاهِمِ»^۲ خداوند بندگان را سه چیزی مبتلا نکرده که سخت تر از اتفاق درهم باشد».

۳. امتحان جانی

تاریخ گویای آزمایش بسیاری از انسانها در جنگها بسوده است. امتحانات الهی در جنگها انسانهای مومن را از صف منافقان و ریاکاران جدا نموده است. مروری بر جنگها از صدر اسلام تاکنون، نشانگر آن است

که برخی، تا زمانی ایمان دارند که کوچکترین خطری آنان را تهدید نکند و برخی منافع مالی را بر یاری امام حسین علیه السلام ترجیح می دهند و برخی غنایم جنگی را بر دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم می دانند. خلاصه آنکه ترس از جبهه و جنگ، محاصره اقتصادی، کشته شدن عزیزان، و... موارد آزمایش افراد در جنگها بوده است. خداوند متعال در سوره محمد علیه السلام با بیان اینکه؛ اگر ما بخواهیم می توانیم دشمنان را مجازات نماییم، جنگ را سبب آزمایش افراد معرفی کرده می فرماید:

﴿وَأَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَاتُنصِرَنَّهُمْ وَلَكِنْ لَيَبْئُتُنَّكُمْ بَعْضُهُمْ﴾^۳ «و اگر خدا می خواست خودش آنها را محازات می کرد؛ اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید».

۴. امتحان خانوادگی

قرآن مجید همسر و فرزندان را امتحان الهی دانسته، می فرماید:

۱. فحر / ۱۵ - ۱۶.

۲. بحار الانوار، جلد ۷۰، ص ۱۳۹.

۳. محمد / ۶.

﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۱

اموال و فرزندان شما فقط وسیله آزمایش هستند.

بسیاری از کسانی که به ظاهر، پای بند به امور دینی و مسائل اخلاقی هستند، به هنگامی که پای فرزندان به میان بیاید گویی پرده‌ای بر انکارشان می‌افتد و تمام قوت‌های الهی و مسائل انسانی و عدالت، به دست فراموشی سپرده می‌شود. عشق به فرزند سبب می‌شود که حرام را حلال، و حلال را حرام بشمارند و برای تامین آینده خیالی او تن به هر کاری داده و هر حقی را زیر پا بگذارند! باید نمود را در این میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و به هوش باشیم که بسیار کسانی در این میدان لغزیده و سقوط کرده و تقریرین لبدی را برای خود فراهم ساخته‌اند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَقُولُونَ أَخَذَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَخُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا كَانَ لِلدَّيْنِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنَّ اللَّهَ سَهْبَانَهُ يَقْتَرِبُهُمْ بِالسُّؤَالِ وَالْأَرْشَادِ يُتَيَّبِينَ السَّاطِغَةَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ^۲

کسی از شما نگویید خدا یا از فتنه به تو پناه می‌برم! چه هیچکس نیست مگر اینکه در فتنه‌ای است، لیکن آنکه پناه خواهد از فتنه‌های گمراه کننده [به خداوند] پناه برد که خدای سبحان فرماید: «بدانید که مال و فرزندان شما فتنه است» و معنی آن این است که خدا انسان را به مالها و فرزندان می‌آزماید تا ناخشنود از روزی وی، و خشنود از آنرا آشکار نماید.

۲. شکوفایی و تکامل

شکرفا شدن استعدادهای نهفته انسانی یکی دیگر از علل و حکمت‌های مصایب است؛ استعدادهایی که در آرامش و آسایش شناخته نمی‌شوند.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲، شماره ۹۲.

چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَفِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عَلِمَ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ»^۱ در دگرگونی احوال گوهر مردان معلوم شود.

امام جعفر صادق علیه السلام در کلامی گه‌ریار می‌فرماید: «إِنَّ الْفِتْنَةَ لَيَكُونُ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ الدَّرَجَةُ لَا يَلْعَمُهَا بِقَمَلِهِ قَبِيحِيهِ اللَّهُ لِي جَسَدِيهِ أَوْ يُصَابُ بِمَالِهِ أَوْ يُصَابُ فِي وَدَعِهِ فَإِنَّ هُوَ صَبْرٌ بَلْفَةِ اللَّهِ إِنَّمَا هِيَ [ممکن است] برای بنده‌ای در نزد خدا درجه و رتبه‌ای باشد که از طریق عملش به آن درجه نمی‌رسد، پس خداوند او را به بلا و مصیبتی در بدن و یا مال و یا مصیبت فرزند مبتلا می‌سازد تا اگر صبر و تحمل نماید خداوند او را به آن درجه برساند.

در برخی روایات، به درجاتی از بهشت اشاره شده که راه رسیدن انسان مؤمن به آن فقط با سختی و تحمل بلا میسر می‌شود. چنانکه

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْفِتْنَةِ مَسَازِلَ لَهَا بِهَا الْعِيَادُ بِأَعْيَابِهِمْ لَيْسَ لَهَا عِلَاقَةٌ مِنْ قَوْمِهَا وَلَا عِمَادٌ مِنْ تَحْتِهَا»^۲ در بهشت منزلگاه‌هایی است که نه به چیزی آویزان است و نه تکیه گاهی در زیر دارد [بلکه معلق است] و بندگان با اعمال خود نمی‌توانند به آنها دست یابند.

کسی از آن حضرت پرسید: صاحبان این منزلها چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود: «هُمْ أَهْلُ الْبَلَاءِ وَالْهُسُومِ»^۳ آنها اهل بلاها و رنج‌ها هستند.

شهید مطهری در کتاب عدل الهی می‌فرماید: «در شکم گرفتاریها و مصیبتها، نیک بختیها و سعادت‌ها نهفته است، همچنان که گاهی هم در درون سعادت‌ها، بدبختیها تکوین می‌یابند و

۳. همان، ج ۷۸، ص ۱۹۲.

۲. عدل الهی، ابن فهد حلی، دارالکتب الاسلامی، اول، ص ۲۵۵.

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۲۳.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۹۲.

این، فرمول این جهان است: (سولجُ
اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ وَوَلَجُ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ)^۱
و خدا شب را در [شکم] روز فرو
می برد و روز را در [شکم] شب

ضرب المثل معروفی است که
می گویند: پایان شب سیه سپید است.
این ضرب المثل تلازم قطعی بین
تحمل رنج و نیل به سعادت را بیان
می کند، گویی سپیدها از سیاهها
زاییده می شوند. قرآن کریم برای بیان
تلازم سختیها و آسایشها می فرماید:
(لَئِنْ مَتَّعْنَاكَ أَشْرًا أَنْ تَتَّبِعَ الْأَشْرَافَ
بِشْرًا)^۲ پس حتما با سختی، آسانی
است، حتما با سختی آسانی است.

فرمایش قرآن این نیست که بعد
از سختی، آسانی است؛ بلکه این
است که با سختی، آسانی است؛ یعنی
آسانی در شکم سختی و همراه آن
است.

ایشان در ادامه با بیان اینکه
مصیبتها و شدائد برای تکامل بشر

۱. حدید / ۶
۲. شرح / ۵۱ - ۶

ضرورت دارند و اگر محتوا و ونجها
نیاشد بشر تباہ می گردد، می فرماید:
انفصاد و کشمکش، شلاق تکامل
است. موجودات زنده با این شلاق،
راه خود را به سوی کمال می پیمایند.
این قانون، در جهان نباتات، حیوانات
و بالخصوص انسان، صادق است.^۳

امیر المؤمنین علی علیه السلام در یکی از
نامه های خود که به عثمان بن حنیف
- فرماندار خویش در بصره -
نوشته اند، این قانون بیولوژیک را
گوشود می کنند که در ناز و نعمت
زیستن و از سختیها دوری گزیدن،
مرحوب ضعف و ناتوانی می گردد، و
برعکس، زندگی کردن در شرایط
دشوار و ناهموار، آدمی را نیرومند و
چابک می سازد و جوهر هستی او را
آبدیده و توانا می گرداند. این پیشوای
بزرگ در این نامه، فرماندار خود را
تکوهش می کند که چرا در مجالس
شب نشینی اشراف شرکت کرده و در

۳. برگرفته از کتاب حدیث الهی، مرتضی مطهری،
ص ۱۵۲ - ۱۵۷.

محتللی که بی توانان را در خود
نپذیرفته و تنها ثروتمندان را در خود
جای داده است گام نهاده است، و به
همین مناسبت، زندگی ساده خویش
را شرح می دهد و از پیروان خود - و
مخصوصاً کارگزاران حکومت خود -
می خواهد که به شیوه او تاسی
جویند.

آنگاه برای بستن راه بهانه جوئی
توضیح می دهد که شرایط ناهموار و
تغذیه ساده، از نیروی انسان کم نکرده
و قدرت را تضعیف نمی کند. درختان
میابانی که از مراقبت و رسیدگی
مرتب باغبان، محروم هستند چویشان
محکم تر و دوامشان بیش تر است و
بر عکس، درخت باغستانها که دائماً
مراقبت شده و باغبان به آنها
رسیدگی می کند، نازک پوست تر و بی
دوام ترند: **وَالسَّاءِلُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي
أَنْزَالِهِ وَالسَّاءِلُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي
أَنْزَالِهِ وَالسَّاءِلُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي
أَنْزَالِهِ**

بیابانی، چویشان سخت تر، و درختان

کنار جویبارها، پوستشان نازک تر
است. درختان بیابانی که با باران
سیراب می شوند آتششان شعله ورتر و
بادوام تر است.^۴

۳ حفظ و تقویت ایمان
یکی دیگر از محاسن بلا و
مصیبت، حفظ و تقویت ایمان است.
چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرموده: **جبرئیل گفت که خداوند**
متعال می فرماید: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي
الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ
لَوْ أَنْفَقْتُ لَأَنْفَقْتَهُ ذَلِكَ» وَإِنْ مِنْ عِبَادِي
الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ
لَوْ أَنْفَقْتُ لَأَنْفَقْتَهُ ذَلِكَ» وَإِنْ مِنْ عِبَادِي
الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ
لَوْ أَنْفَقْتُ لَأَنْفَقْتَهُ ذَلِكَ» وَإِنْ مِنْ عِبَادِي
الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ
لَوْ أَنْفَقْتُ لَأَنْفَقْتَهُ ذَلِكَ» وَإِنْ مِنْ عِبَادِي
الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ
لَوْ أَنْفَقْتُ لَأَنْفَقْتَهُ ذَلِكَ»

۱. فتح البلاء، نامه ۲۵.

غَلِيمٌ خَيْرٌ^۱ در بین بندگان مؤمنم، کسی هست که به جز فقر و تهیدستی چیزی ایمانش را اصلاح نمی‌کند که اگر ثروتمندش نمایم، همین ثروت موجب فساد و تباهی ایمانش می‌شود. و در بین بندگان مؤمنم، کسی هست که جز با ثروت، ایمانش اصلاح نمی‌شود و اگر تهیدستش نمایم، فقر و تهیدستی باعث فساد و تباهی ایمانش می‌گردد. و در میان بندگان مؤمنم، کسی هست که جز با مرضی، ایمانش اصلاح نمی‌گردد و اگر جسمش را سالم کنم همین سلامتی، ایمانش را از بین می‌برد و در بین بندگان مؤمنم، کسی هست که جز با سلامتی و صحت، ایمانش اصلاح نمی‌شود که اگر مریضش کنم، همین مرضی، ایمانش را تباه می‌کند. من بواسطه علمی که به درون و قلوب بندگانم دارم [آموز] آنها را

۱. توحید شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸. ج. ۳، ص ۲۰۰.

تدبیر می‌کنم. بندوستی که من دانم و آگاهم

قرآن کریم با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲. پیشگیری و درمان

با بررسی آیات و روایات آمده معصومین علیهم‌السلام به خوبی مشاهده می‌شود که بسیاری از بلاها جنبه پیشگیری و درمان دارند؛ چنانچه گاه، بلایی بنده را به پیش برانده و یا او را از انجام کاری که به مصلحت نیست، باز می‌دارد و یا خطا و انحرافی را جبران می‌کند و گاه بلا، در حکم هشدار است که انسان را از خطر باز می‌دارد.

شکوفای شدن استعدادها

نهفته انسانی یکی دیگر از

علل و حکمت‌های مصایب

است

الف: هشدار

قرآن مجید درباره اثر هشدار دهندگی برخی بلاها چنین می‌فرماید: «رَأَيْتُمْ يَتَّقُوا مِنَ الْعَذَابِ لَأْتِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَأْتَهُمْ بِرِجْفُونَ»^۱ و آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید باز گردند!

و نیز می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضَرْبٌ دَعَا رَبَّهُ مِثْلًا لِنَفْسِهِ إِذَا خَوَّلَهُ نَفْسَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ»^۲ هنگامی که انسان را زسائی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و بسوی او باز می‌گردد؛ انا هنگامی که نعمتی از خود، به او عطا کند، آنچه را بخاطر

۱. سوره / ۲۱

آن قبلاً خدا را می‌خواند ار پساد می‌برد!

پس، سختی و زیان، موجب می‌شود که انسان متوجه خدای خود شده و به واز و نیاز با او بپردازد. همه ما چنین اثری را تجربه کرده‌ایم که در سختیها بیشتر تر به خداوند روی می‌آوریم. قرآن کریم با اشاره به این مطلب، در مسوره برخسی افسراد می‌فرماید: «إِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَلَّذِينَ نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يَشْرِكُونَ»^۳ هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌کنند]؛ انا هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، ساز مشرک می‌شوند! [و خدا را فراموش می‌کنند].

امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْخَسُ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِتَقْصِ الشُّرَكَاتِ

وَ حَسْبُ الْبَرِّ كَسَاتٍ وَ إِغْلَاقِ عَسَائِنِ
الْعَمْرَاتِ لِتُشَوِّبَ تَائِبٌ وَ يُقْلِعُ مُتْلِعٌ وَ
يَهْدُكَرُّ مُتَدَكَّرٌ وَ يُزْجِرُ مُزْجِرٌ خدایوند
بندگان خود را هنگام ارتکاب گناه، با
کمود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول
برکات، و بستن در گنجهای خیرات،
مبتلا می‌سازد؛ برای آنکه، توبه
کننده‌ای باز گردد و [دل] کننده‌ای [از
گناه]، [دل] بگندد، و پند گیرنده‌ای، پند
گیرد، و باز دارنده‌ای [بندگان خدا را
از نافرمانی] باز دارد.

ذکر این نکته ضروری است که
بلاها تنها برای هشدار دادن به خود
بلا دیده نیست، بلکه دیگران نیز باید
با دیدن و شنیدن بلا و مصیبتی که
برای دیگران فرود آمده، هشیار شوند
و بدانند این برنامه‌ها مختص به افراد
خاص نیست، و ممکن است هر
زمان، گریبان افرادی را گرفته و آنان را
مورد امتحان و آزمایش قرار دهد.

بنابراین لازم است انسان
مصیبت‌های دیگران را هشداری برای
خود نیز بداند و از آن عبرت بگیرد

به: جرمان
جرمان خطاها و گناهان انسان
مؤمن، علتی دیگر بر بلاهایی است که
بر او وارد می‌شود. رسول مکرم
اسلام صلی الله علیه و آله با بیان این نکته که؛ برخی
گناهان جز به وسیله بلا و سختی
جرمان نمی‌شود، می‌فرماید: **إِذَا كَثُرَتْ
ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا
يُكَفِّرُهَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَزَنِ لِيُكَفِّرَهَا بِهِ
عَنْهُ** هر گاه گناهان مومن زیاد
گردند، و عمل [بکی] نداشته باشد
که کفاره آنها باشد، خداوند او را
گرفتار پریشانی و اندوه می‌کند تا
کفاره گناهان او باشد.

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷،
ص ۱۵۷.

فَيَسُدُّ بِهِ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ؛ اگر بنده‌ای
از شیعیان، گناهی که ما او را از آن
نهی کرده‌ایم مرتکب شود، قبل از
اینکه از دنیا برود به یک گرفتاری
مبتلا می‌شود که گناهانش بوسیله آن
گرفتاری پاک گردد. [این گرفتاریها؛
یا در مال و یا در فرزند و یا در
خودش [ظاهر] می‌گردد. تا هنگامی
که خداوند را ملاقات کند، برایش
گاهی نباشد و اگر گناهی از وی باقی
مانده باشد هنگام مرگ، بر وی سخت
گرفته می‌شود [تا گناهانش آمرزیده
گردد].

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: **إِنَّ
الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَجِدْ مَا
يُكَفِّرُهَا بِهِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَزَنِ فِي الدُّنْيَا
لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَ إِذَا أَسْقَمَ
بَدَنُهُ لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَ إِذَا
شَدَّ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ
ذَلِكَ بِهِ وَ إِذَا عَذَّبَهُ فِي قَبْرِهِ لِيُطْفِئَ اللَّهُ**

۱. مستدرک الوسائل، محدث توری، قم، موسسه
آل البيت علیهم السلام ۱۴۰۸ هـ، ج ۷، ص ۵۲.

عَزُّ وَ جَلُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كَيْسَ شَسِيَّةً يَشْهَدُ
عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ چون گناهان
بنده بسیار شود و نیاید چیزی را که
جرمان گناهان او را کند، خدا او را به
اندوه در دنیا گرفتار سازد تا کفاره
گناهان او گردد، پس اگر چنین کرد
[خوب است] وگرنه بدنش را بیمار
می‌کند تا گناهانش را بپوشاند، پس
اگر چنین کرد [خوب است] و إلا
هنگام مرگش بر او سخن می‌گیرد تا
به این وسیله گناهانش پاک شود، پس
اگر چنین نمود [خوب است] وگرنه
او را در قبرش عذاب می‌کند تا اینکه
در روز قیامت که خدا را ملاقات
می‌کند، در حالی ملاقاتش کند که
چیزی از گناهانش که بخواهد بر
ضرر او گواهی دهد باقی نمانده
باشد.

یکی از اصحاب به نام قیصه بن
برهه می‌گوید: **دَمِنَ نَزْدِ پیامبر**

۲. امالی، شیخ صدوق، قم، انتشارات اسلامی،
۱۳۴۲ هـ، ش، ص ۲۱۴.

خدا عز وجل نشسته بودم که زنی خدمت حضرت آمد و گفت: یا رسول الله به درگاه خدا برای من دعا فرماید؛ زیرا فرزندانم می‌میرند. حضرت فرمود: تا کترین چند فرزندان مردمانند؟ آن زن گفت: تا به حال سه فرزندم مرده‌اند. حضرت فرمود: از آتش جهنم پاداشسته و ممنوع گردیدی و فرزندان تو برای تو پناهگاه استوار و محکمی هستند و ترا از آتش جهنم حفظ می‌کنند.

امام علی علیه السلام بیماری کودکان را کفاره گناهان پدر و مادر آنها معرفی کرده، می‌فرماید: *ليس الترضي بحسب الصبي فقال كفارة لوالديه*؛ بیماری که به کودک می‌رسد، کفاره و پاک کننده [گناه] والدین اوست.

ح: تادیه

دستورهایی از اولیای دین، به ما رسیده که انجام آنها واجب نیست؛ اما ترک کردنش، مانع کمال و رسیدن

۱. مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۲۱۷
۲. کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۲

داد، و او هم، روی آن نشست. [ناگهان] صدلی، کج شد؛ و با سر [به زمین] فرود آمد و [سرش شکست] و استخوان سرش اندکی نمایان شد و خون، جاری گشت؛ امیر المؤمنین علیه السلام دستور داد آب آوردند و خون را از سر او شست. آنگاه فرمود: نزدیک من بیا. نزدش آمد.

دست خویش را بر آن [زخمی] که استخوانش نمایان بود، گذاشت، عبدالله از درد بیتاب شد!

حضرت بر آن، دست مالید و آب دهان انداخت. به محرد این کار، زخمش خوب شد؛ آنچنان که گویی اصلاح - جراحی به او نرسیده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای عبدالله! حمد و ستایش برای خداوندی است که پاک کردن گناه شیعیان ما را [در دنیا] به رنج و محنتشان قرار داده است تا فرمانبری و طاعت آنان را، برایشان، بی آرایش و سالم گرداند، و مستحق اجر و ثواب آن گردند.

در برخی روایات، به درجاتی از بهشت اشاره شده که راه رسیدن انسان مؤمن به آن فقط با سختی و تحمل بلا میسر می‌شود

عبدالله بن یحیی گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا به راستی ما به گناهانمان مجازات نمی‌شویم، جز در دنیا؟! فرمود آری! [همین طور است] آیا نشیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافرا؟

خدا شیعیان ما را [به خاطر محنت و رنجی که در این دنیا متحمل‌اند، و به خاطر آمرزشی که تصیب آنان فرموده است] حتماً از گناهان، پاک و پاکیزه می‌گرداند؛ از این جهت است که خدا می‌فرماید: *«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْرِفْ غَنُ*

کثیر)؛ هر مصیبتی به شما رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کنند. تا هنگامی که به روز رستاخیز وارد شدند، طاعات و عباداتشان بر آنها، سرشار گردد؛ اما اگر از دشمنان محمد ﷺ و دشمنان و بدخواهان ما [کار خیری سر یزند] به فرماتیری و طاعتی که از آنان سر زده است، در دنیا، پاداش و جزا می‌دهد اگر چه طاعتشان بی وزن و بی ارزش است؛ چون خلوصی همراهش نیست. تا هنگامی که به آستان رستاخیز در آمدند، گناه و کینه خود [که از محمد و آل محمد ﷺ و یاران خوب او، در دل داشتند] بر آنان مار گردد و به خاطر آن، در آتش افکنده شوند.

و هر آینه شنیدم - محمد ﷺ می‌فرماید:

در زمانهای گذشته دو نفر بودند، یکی از آنها مطیع و مؤمن خدا بود و دیگری کافر - که آشکارا به دشمنی دوستان او، و دوستی با بدخواهان و دشمنانش، می‌پرداخت - و برای هر کدام (از این لرد مؤمن و کافر)، فرمانروایی و سلطنت عظیمی در گوشه‌ای از زمین بود.

روزی آن کافر بیمار شد، و در غیر وقتش هوس ماهی کرد، چون آن نوع ماهی، در آن هنگام، در جایی وجود داشت که بدست آوردنش امکان نداشت، بنابراین، پزشکان او را از زندگی ناامید کردند و گفتند: جانشین و قائم مقامت را معین کن، که تو از اهل گورستانی و مرگت حتمی است و فقط شفایت در این ماهی است، که به آن میل و اشتیاق داری و بر آن [نیز] راهی نیست.

در این هنگام خدا فرشته‌ای بر انگیخت، و به او فرمان داد که آن ماهی را از جایش برانگیزد و به طرفی سوق دهد که بدست آوردنش آسان

شود. در نتیجه ماهی برایش گرفته شد. و آنرا خورد و از ناحوشی بهبودی یافت. و در فرمانروانش سالهای سال - بعد از آن - به جای ماند.

سپس - تقدیر الهی - چنین واقع شد که آن پادشاه مؤمن نیز مریض شد - همانند مرض آن کافر - و آن ماهی را درخواست نمود، پزشکان همان ماهی را برای او تجویز کردند که در محل پادشاهی او به راحتی قابل دسترس بود. در نتیجه پزشکان به پادشاه گفتند: آسوده خاطر باش، اکنون وقت آن است که برایت بگیرند، و از آن بخوری و شفا یابی.

در این هنگام، خدا آن فرشته را برانگیخت، و به او فرمان داد که جنس آن ماهی را از سواحل کرانه‌ها و گردابها براند، تا دسترسی به آن ممکن نشود. در نتیجه [آن ماهی] بدست نیامد. و آن مؤمن، بخاطر هوس [و دوری از درمانش] از دنیا رفت. از این جریان، فرشتگان آسمان

و اهل آن سامان - در زمین - به‌شگفتی فرو رفتند؛ تا آنجا که نزدیک بود در فتنه قرار گیرند؛ چون خدای تعالی - از روی فضل و حکمتش - بر آن کافر، آنچه را که بر او راهی نبود، آسان گردانید و بر آن مؤمن، آنچه را که به سادگی، بر آن راهی بود، غیر ممکن گردانید. آنگاه خدای به فرشتگان آسمان و پیامبر آن زمان حذر زمین - وحی فرمود: البته من - بدون هیچ شک و شبهه‌ای - منم خدای کریم تفضل کننده تو! آنچه عطا کنم، زیانم نرساند و آنچه ساز دارم، از من نکاهد و مقدار [ذره‌ای] به کسی مستم نکنم.

اما کافر؛ برای او، بدست آوردن ماهی را - در غیر زمانش - آسان نمودم، جهتش تنها این بود که جزای حسنه‌ای باشد که وی عمل کرده بود -؛ چون بر من حق است که از هیچ کس، حسنه‌ای از بین نبرم - تا به رستاخیز در آید. و هیچ حسنه‌ای در نامه عملش نباشد و به کفر خویش،

یکی دیگر از محاسن بلا و مصیبت، حفظ و تقویت ایمان است

هر کار قابل توجه که در آن یادی از بسم الله نشود، ناقص و بریده است.^۱

گفتم: آری، پدر و مادرم فدای شما. بعد از این، ترکش نمی‌کنم فرمود: در این صورت: از آن بهره‌مند و سعادتمندی.^۲

ادامه دارد...

داخل آتش گردد. و بنده مطیع [خودم] را عین آن ماهی، باز داشتیم؛ بسبب خطاتی که از او سر زده بود و با منع و رد آن میل و هوس و ار بین بردن آن دارو، پاک شدنش را از آن، اراده نمودم. و خواستم که به [آستان] من بیاید و [جرم و] گناهی در او نباشد و [پاک و پاکیزه] داخل بهشت گردد. در این هنگام؛ عبدالله بن یحیی گفت:

یا امیرالمؤمنین! به حقیقت، بال و پرم دادی و مرا تعلیم فرمودی، پس اگر صلاح بدانی، گاهم را در اینجا - که به آن امتحان شدم - معرفی کنی تا همچنان تکرارش نکنم.

فرمود: لحظه‌ای که نشستی، بسم الله الرحمن الرحیم نگفتی! نتیجه این شد که بخاطر سهو و نسیان از آنچه به آن دعوت گشتی و خوانده شدی، خدا به این مصیبت و گرفتاریت، تمحیص و پاک‌سازی از گناه قرار داد. آیا ندانستی که رسول خدا ﷺ از جانب خدای عزوجل فرمود:

۱. «قَالَ اللَّهُ قَارِيَةً وَتَقَالِي كُلُّ شَيْءٍ فِي بَلَدٍ لَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ قَوْلُ اللَّهِ»
 ۲. «قَالَ إمام عسكري رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، إمام حسن عسكري رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قسم انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله فرجه، اول، ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۲۲ - ۲۵»